

بررسی نقش ترس در پیدایش دین (با تکیه بر قرآن)

Gh.javad@mihanmail.ir
mjafari125@yahoo.com

کجواد قلی پور / دانشجوی دکتری کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
محمد جعفری / دانشیار گروه کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۲ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۴

چکیده

یکی از دیدگاه‌های غربیان که با رویکردی طبیعت‌گرایانه به موضوع «منشأ دین» پرداخته، «ترس از حوادث طبیعی» را منشأ دین می‌داند. نوشتار حاضر با استفاده از قرآن و با روش نقلی درصدد است تا نظر قرآن را در این مسئله تبیین کند که آیا منشأ پیدایش دین، گرایش به دین و التزام به احکام عملی آن، می‌تواند ترس از حوادث طبیعی باشد یا خیر؟ و اساساً قرآن چه دیدگاهی را درباره پاسخ این سه مسئله بیان می‌دارد. در این مقاله پس از مفهوم‌شناسی، این بحث را به ترتیب در سه بخش مطرح کرده‌ایم: در بخش اول که «پیدایش دین» است، ترس هیچ نقشی در پیدایش دین ندارد؛ بلکه از دیدگاه قرآن، خداوند و اراده او عامل پیدایش دین است؛ ولی در دو بخش دیگر یعنی «گرایش به دین» و «التزام به احکام دینی»، گرچه ترس عاملی اساسی نیست، لکن نمی‌توان به کلی نقش آن را نادیده گرفت.

کلیدواژه‌ها: دین، خاستگاه پیدایش دین، گرایش به دین، التزام به احکام دینی، ترس، ترس از حوادث طبیعی.

به‌طور کلی بحث دربارهٔ دین یکی از مباحث مهمی است که از دیرباز در میان اندیشمندان و عموم مردم مطرح بوده و شاید بتوان گفت که سابقهٔ چنین بحثی به قدمت نوع انسانی است؛ چراکه بر اساس قرآن، دین همزاد بشر در زمین بوده (بقره: ۳۸) و نیز تاثیر شگرفی در زندگی انسان‌ها داشته است. بنابراین چنین پدیده‌ای برای نوع انسان، مسئله و موضوعی بحث‌انگیز خواهد بود. بر اساس میراث مکتوب بشری، برخی ادعا کرده‌اند که نخستین بحث‌ها دربارهٔ دین در یونان باستان و توسط هرودوت (۴۲۵-۴۸۴ ق.م) مورخ باستان و هومر (۲۶۰-۳۳۰ ق.م) شاعر و نویسنده مطرح شده است (پالس، ۱۳۸۹، ص ۲۲). یکی از مباحث مهمی که در بحث از دین مطرح شده، بحث منشأ و خاستگاه دین است؛ دین چگونه پدید آمده است و چه عواملی در پدید آمدن آن مؤثر بوده‌اند؟ آیا دین ساختهٔ دست بشر است یا اینکه نیرویی فرابشری و فراطبیعی در پدید آمدن آن نقش داشته است؟ چرا انسان دست نیاز به سوی دین دراز کرده و این چنین در مقابل دین سر تعظیم فرود آورده است؟

دیدگاه‌های مختلف و متعارضی در این زمینه ارائه شده است که می‌توان آنها را در دو دسته طبیعت‌گرایانه و خداپاورانه تقسیم کرد. یکی از دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه بر این باور است که دین، نه رهاوردی فرابشری و نه عطیه‌ای الهی است، بلکه دین معلول ترس انسان از حوادث طبیعی است. از نخستین کسانی که به این دیدگاه روی آوردند و ریشه‌های اولیه دین را در «ترس از حوادث طبیعی» معرفی کردند، شاعر رومی، تیتوس لوکرتیوس (۹۹-۵۵ ق.م) است. او ترس را «نخستین مادر خدایان» می‌داند (دورانت، بی‌تا، ص ۵۶؛ خدایار محبی، ۱۳۴۲، ص ۱۵) و دین‌ستیزی/ایبیکور (۳۴۲-۳۰۷ ق.م) را در مقابل هیبت هراسناک دین می‌ستاید (راسل، ۱۳۷۳، ص ۳۵۹ و ۳۶۰). این دیدگاه پس از لوکرتیوس نیز در کانون توجه برخی از اندیشمندان قرار گرفت و آن را بسط و توسعه دادند و به صورت‌های مختلفی بیان کردند. از آنجاکه این دیدگاه، دیدگاهی الحادی است و با پیش‌فرض‌های طبیعت‌گرایانه به تبیین دین می‌پردازد، منشأ و خاستگاه دین و سپس گرایش آن را نیز معلول ترس انسان معرفی می‌کند و هیچ ارزشی برای ادیان و فرستادگان الهی قائل نیست. بدین سبب این دیدگاه به صورت جدی با آموزه‌های اسلامی در تعارض است. پذیرش این دیدگاه از سوی برخی از اندیشمندان بزرگ غربی همچون دیوید هیوم و برتراند راسل و رواج آن در جوامع علمی، به نوعی دمیدن در آتش شک‌گرایی دینی است و حاصلش این است که بزرگ‌ترین رهاورد وحیانی یعنی دین را نفی می‌کند و در پی آن، نگاه بدبینانه‌ای به پیامبران الهی دارد و آنها را به عنوان افرادی شیاد و سودجو معرفی می‌کند. بنابراین شایسته و بایسته است که این دیدگاه از نظر قرآن بررسی شود و صحت و سقم آن مشخص گردد.

مسئلهٔ اصلی نوشتار حاضر آن است که آیا ترس از دیدگاه قرآن، می‌تواند موجب پدید آمدن دین باشد یا خیر؟ به عبارت دیگر اگر انسان هیچ ترس و وحشی از طبیعت نمی‌داشت، آیا باز هم دین در جامعه ظهور و بروز می‌کرد یا خیر؟ علاوه بر آن، آیا قرآن نقشی را برای ترس از حوادث طبیعی در منشأ گرایش به دین و التزام به احکام عملی آن قائل است یا خیر؟ براین‌اساس نوشتار حاضر به ترتیب در سه بخش «منشأ پیدایش دین»، «منشأ گرایش به

دینی» و «التزام به احکام عملی»، در جست‌وجوی دیدگاه قرآن خواهد بود. برخلاف اندیشمندان غربی که ترس را در ترس از طبیعت و حوادث طبیعی منحصر کرده‌اند، در ادامه به ترس‌هایی دیگر از قبیل ترس از خداوند و انسان نیز اشاره خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. دین

دین از جمله واژگانی است که به‌رغم وضوح آن، تعریفش با اختلافات و دشواری‌های فراوانی همراه است و ارائه تعریفی که بتواند رضایت همگان را جلب کند و شامل همه ادیان شود، تقریباً ناممکن است. بدین سبب تعاریف بسیار مختلف و متعددی از دین صورت گرفته است که برخی از علل تعدد تعریف بدین قرارند:

الف) دین دارای اضلاع و ابعاد گوناگونی است که توجه به بعدی از آن و غفلت از بعد دیگر موجب تعدد تعاریف می‌شود؛
ب) پدید آمدن رشته‌های گوناگون که به دین به عنوان واقعیتهای در زندگی بشر می‌نگرند نه به عنوان «پیام الهی برای سعادت» (شیروانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۳۲)؛

ج) «تعاریف‌های اصطلاحی دین، غالباً برخاسته از دیدگاه‌های خاص الهیاتی، فلسفی، اجتماعی یا روان‌شناختی کسانی است که به تبیین دین در چارچوب اندیشه‌ها و اهداف خود پرداخته‌اند» (مصباح، ۱۳۹۲، ص ۸۱)؛
د) مسئله تعدد ناشی از خلط مفهومی میان اصطلاحات و مفاهیم قریب‌المعنی است؛ زیرا عدم دقت در کاربرد صحیح و بجای این مفاهیم، و در اجمال و ابهام رها کردن منظور قصدشده از هر کدام، می‌تواند عامل بروز برداشت‌های مفارقاتی از دین گردد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰، ص ۱۲).

هدف ما در این نوشتار پرداختن به همه ادیان نیست، بلکه مراد ما از دین، دین حقی است که عمل به آن مجزی است و تنها مصداق آن نیز در عصر حاضر، دین مبین اسلام است. بنابراین تعریفی که از دین ارائه می‌شود درواقع تعریف دین الهی حق است، نه تعریف دین به صورت مطلق.

دین الهی حق دارای چند شاخصه بسیار مهم است که در تعریف دین نمی‌توان از این شاخصه‌ها غافل بود. منشأ تفاوت اساسی دین حق با ادیان دیگر نیز در متفاوت بودن این شاخصه‌هاست که عبارت‌اند از:

۱. مبدأ وجودی دین اراده الهی است و دین توسط او برای هدایت انسان‌ها عرضه شده است؛
 ۲. محتوا: محتوای آن نیز مجموعه‌ای از عقاید، احکام و ارزش‌های اخلاقی است؛
 ۳. هدف: هدف دین الهی تأمین هدایت و سعادت دنیوی و اخروی جامعه بشری است؛
 ۴. مجزی بودن در عمل: دین الهی باید تحریف‌نشده و عمل به آن نیز مجزی باشد.
- بنابراین با توجه به این شاخصه‌ها می‌توان دین حق را این‌گونه تعریف کرد: «دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۹).

۱-۲. ترس

معنا و مفهوم ترس برای همگان آشناست؛ چراکه هر کس به گونه‌ای آن را در زندگی خود تجربه کرده و به گفته فلاسفه، ترس حالتی نفسانی است که انسان با علم حضوری آن را می‌یابد. بنابراین معنای ترس روشن است و نیازی به تعریف ندارد. آنچه در این قسمت مهم است، بررسی ترس به لحاظ عامل آن است که می‌توان ترس را از این لحاظ به چند قسم تقسیم کرد:

۱. ترس از طبیعت: طبیعت همواره آستان رویدادهایی بوده است که انسان را تهدید کرده‌اند؛ سیل، زلزله، طوفان و حمله حیوانات وحشی از جمله حوادثی‌اند که ترس و دلهره را در انسان پدید می‌آورند؛

۲. ترس از انسان‌ها: تربیت ناصحیح و رشد نیافتن انسان در طریق هدایت الهی، موجب بروز بی‌عدالتی، عدم رعایت حقوق دیگران و ناآرامی‌هایی شده است. به همین سبب، یکی از نگرانی‌های جامعه انسانی، خطرات و حوادثی است که از طرف برخی هموعان، انسان را تهدید می‌کرده است. نمونه بارز آن را می‌توان در جنگ‌ها، نزاع‌ها و غارت‌ها مشاهده کرد که همواره در طول تاریخ بشریت به‌وفور وجود داشته است؛

۳. ترس از خود: ترس از انسان منحصر در ترس از دیگر انسان‌ها نیست، بلکه گاهی اعمال و رفتار انسان موجب نگرانی او می‌شود. البته این نوع ترس بیشتر در افراد دین‌باور وجود دارد که معتقد به مبدأ و معاد هستند؛

۴. ترس از خداوند: در نگاه دین‌باوران خداوند با صفاتی همچون رحمانیت، رحیمیت و عدالت معرفی می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» (نساء: ۴۰)؛ «وَلَا يَظْلِمُ رُبَّكَ أَحَدًا» (کهف: ۴۹). بنابراین ترس از چنین خدایی بی‌معناست. در واقع ترس از خداوند، به معنای ترس از عاقبت اعمال و رفتار ناشایست انسان است که این ترس به خدا نسبت داده می‌شود.

با توجه به این تقسیم، گفتنی است که اندیشمندان غربی که ترس را منشأ دین می‌دانند، به‌طور کلی محور بحث خود را قسم اول از ترس قرار داده و اشاره‌ای به اقسام دیگر آن نکرده‌اند (همپلتون، ۱۳۸۷، ص ۱۰۳؛ هیوم، ۱۳۸۷، ص ۳۸)؛ لکن در نوشتار حاضر، هر چهار قسم ترس و نقش آنها، در بخش‌های مختلف بررسی خواهد شد.

۱-۳. منشأ دین

اصطلاح منشأ دین دست‌کم دارای دو معناست: الف) علت پیدایش دین؛ ب) راز گرایش به دین (یوسفیان، ۱۳۸۹، ص ۵۱). پرسش اساسی در معنای اول این است که چه عاملی موجب پدید آمدن دین شده است؟ اما پرسش اساسی در معنای دوم این است که چرا انسان‌ها به دین گرایش یافته‌اند و به طرف آن می‌روند؟

برخی از اندیشمندان مسلمان معنای دیگری را برای منشأ دین ذکر کرده‌اند و آن انتظار بشر از دین است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۵۷)؛ اما این معنا نیز به گونه‌ای از لوازم معنای دوم است (خواص و حسینی، ۱۳۸۸، ص ۲۶). ما در این نوشتار «منشأ التزام به احکام دین» را نیز به نوعی مرتبط با اصطلاح منشأ دین قرار داده و تأثیر ترس را در این‌باره نیز بررسی کرده‌ایم. هرچند که «منشأ التزام به احکام دین» یکی از معانی اصطلاح منشأ دین

نیست، اما لازمه معنای دوم (منشأ گرایش به دین) است و به دلیل اهمیتی که مسئله عمل به احکام دینی و منشأ آن دارد، جداگانه آن را از دیدگاه قرآن بررسی خواهیم کرد.

۲. طرح مسئله

رابطه ترس و منشأ دین در سه مرحله کلی قابل طرح است:

۱. ترس و منشأ پیدایش دین؛ یعنی آیا می‌توان ترس را عامل پدیدآورنده دین قلمداد کرد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا ترس موجب شده تا شالوده دین توسط بشر ریخته شود یا عامل دیگری در پیدایش آن دخیل بوده است؟
 ۲. ترس و منشأ گرایش به دین؛ در این مرحله، وجود دین پذیرفته می‌شود و سخن از پیدایش دین نیست، بلکه مسئله این است که آیا ترس می‌تواند موجب دین‌داری و گرایش افراد به دین باشد؟
 ۳. ترس و منشأ التزام عملی به احکام دینی؛ این مرحله از دو مرحله قبلی مؤخر است و پرسش در این مرحله این است که آیا در مقام عمل به احکام دینی، ترس می‌تواند انسان را ملزم به انجام احکام کند یا خیر؟ در این مرحله برای شخص پیدایش دین و گرایش به آن مطرح نیست؛ مسئله این بخش این است که پس از گرایش به دین خاص، چه انگیزه‌هایی برای عمل به احکام دینی وجود دارد؟ و آیا ترس نیز در عمل به احکام نقشی دارد یا خیر؟
- با توجه به این مطالب، نوشتار حاضر در سه بخش مطرح می‌گردد: الف) ترس و منشأ پیدایش دین؛ ب) ترس و منشأ گرایش به دین؛ ج) ترس و منشأ التزام به احکام دینی.

۳. ترس و منشأ پیدایش دین

۱-۳. منشأ پیدایش «مفاهیم دینی»

پیش از آنکه وارد بحث اصلی این مقاله یعنی «منشأ پیدایش دین» شویم، شایسته است به بحث دیگری که بر این بحث مقدم است، اشاره کنیم. این بحث مربوط به مفهوم «خدا»، «دین» و به‌طور کلی مفاهیم دینی است. پرسش این است که منشأ پیدایش این «مفاهیم» برای انسان چه بوده است؟ و چرا انسان با این مفاهیم روبه‌رو شده است و خود را با اندیشه خدا و دین درگیر کرده است؟ در این بحث ما در پی منشأ خود دین نیستیم، بلکه می‌خواهیم دریابیم که چگونه اذهان انسانی با «مفهوم» دین و خدا آشنا شده‌اند؟

در زمینه منشأ شکل‌گیری مفاهیم دینی نیز دیدگاه‌های مختلف و متعارضی ظهور پیدا یافته‌اند که دیدگاه‌هایی از قبیل طبیعت عقلانی، تمایلات فطری، ترس، جهل، امتیازات طبقاتی، محرومیت‌های اجتماعی و محرومیت‌های جنسی از آن جمله‌اند (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۹).

برگزیدن هر دیدگاهی در این بحث، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در بحث منشأ پیدایش دین نیز مؤثر خواهد بود. اندیشمندانی که پیدایش این مفاهیم را معلول عوامل غیرعقلانی و غیرفطری می‌دانند، منشأ پیدایش

خود دین را نیز عامل غیر عقلانی و غیر فطری می‌انگارند؛ زیرا اگر تصور ابتدایی دین به گمان آنها تصویری باطل باشد، جست‌وجوی عاملی فطری و عقلانی برای خود دین بی‌معناست؛ گرچه گذر از دیدگاهی که مفاهیم دینی را غیر معقول و غیر فطری می‌داند، به غیر معقول و غیر فطری انگاشتن منشأ دین، گذری روان‌شناختی است نه منطقی! در مقابل، اندیشمندانی که منشأ پیدایش این مفاهیم را معلول عوامل فطری و عقلانی می‌دانند، منشأ دین را نیز معلول عامل عقلانی و فطری می‌دانند.

از آنجاکه ما درصدد بحث از منشأ مفاهیم دینی نیستیم، به بررسی دیدگاه‌های مطرح‌شده نمی‌پردازیم و صرفاً دیدگاه صحیح را در این زمینه بیان می‌کنیم:

۱. وحی و الهام الهی: فیلسوفان و متکلمان، براهین مختلفی برای بیان علت نیاز بشر به وحی و تعالیم انبیا ذکر کرده‌اند که هسته اصلی بسیاری از این برهان‌ها، نابسندگی بودن راه‌های عادی کسب معرفت برای رساندن آدمی به کمال نهایی است (یوسفیان و شریفی، ۱۳۸۵، ص ۸۵). بنابراین نخستین انسانی که پا در این جهان خاکی می‌نهد، بی‌نیاز از وحی نیست و همین وحی نیز موجب پیدایش تصورات و مفاهیم دینی برای او می‌شود. خداوند پس از جریان رانده شدن حضرت آدم علیه السلام از بهشت می‌فرماید: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنْهُ هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۳۸). پس از آنکه نخستین انسان به زمین آمد، خداوند به هدایت آنها توجه کرد و فرمود از جانب من به شما هدایتی می‌رسد. این بیان نشانگر آن است که انسان از همان ابتدا توسط خداوند از مفاهیم دینی اطلاع یافته است؛
۲. عامل عقلانی و منطقی:

بشر از قدیم‌ترین ایام به مفهوم علیت و معلولیت پی برده است و همین کافی است تا او را متوجه مبدأ کل کند... به علاوه بشر از قدیم‌ترین ایام، نظامات حیرت‌آور جهان را می‌دیده است؛ وجود خود را با تشکیلات منظم و دقیق مشاهده می‌کرده است؛ همین کافی بوده است تا که این فکر را در او به وجود آورد که این تشکیلات منظم و این حرکات مرتب همه از مبدأ و منشأیی مدبر و دانا و خودآگاه ناشی می‌شود یا نه؟ (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۹).

۳. عامل فطری: انسان به حسب ساختمان خاص روحی خود، متمایل به خدا و خواهان او آفریده شده است. خداجویی و خداخواهی و خداپرستی به صورت یک غریزه در انسان نهاده شده است (همان، ص ۶۸). با این وصف نباید در پی عاملی غیر از فطرت برای پیدایش مفاهیم دینی بود.

۲-۳. ترس و منشأ پیدایش دین

برخی از اندیشمندان غربی از یونان باستان گرفته تا به امروز، بر این باورند که ترس و دین رابطه تنگاتنگی با هم دارند و اساساً عامل پدید آمدن دین در جامعه، ترس از حوادث طبیعی است. دیوید هیوم (۱۷۱۱-۱۷۷۶) از فیلسوفان بزرگ غربی است که به این دیدگاه معتقد است. او بر این باور است که شرک و بت‌پرستی نخستین دین آدمیان بوده و در روزگار باستان، آن‌گونه که شواهد مکتوب و آثار باستانی حکایت می‌کند، چیزی غیر از

شرک وجود نداشته است (هیوم، ۱۳۸۷، ص ۳۰-۳۱). بنابراین از نظر هیوم، خداپرستی امری است که نمی‌توان سابقه آن را در دوران باستان پیگیری کرد و بدین سبب امری نوپدید است. او هنگامی که در پی یافتن علت خداپرستی است می‌گوید: «سراسر دستگاه طبیعت خود بر پروردگاری هوشیار گواه است» (همان، ص ۲۸)، لکن بر این باور است که آنچه موجب پیدایش دین شده نه تفکر عقلانی، بلکه ترس است: «نخستین عقاید دینی نه از ژرفبینی در آثار طبیعت، بلکه از نگرانی درباره‌ی رویدادهای زندگی و از بیم‌ها و امیدهایی که اندیشه‌ی آدمی را به تکاپو می‌انگیزد سرچشمه گرفته است» (همان، ص ۳۸). بنابراین انسان‌ها به سبب ترس و دلهره از حوادث و خشونت‌های طبیعی، خدایان را ساختند تا با تکیه بر آنها بتوانند بر احساس ناامنی، ترس و دلهره خود فایق آیند و زندگی اجتماعی خود را سروسامان دهند. بنابراین پایه و اساس دین، ترس است و چه‌بسا اگر انسان هیچ ترس و نگرانی‌ای از طبیعت نمی‌داشت، نیازی به دین پیدا نمی‌کرد و پای دین به زندگی بشر گشوده نمی‌شد.

زیگموند فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) روانکاو اتریشی، یکی از طرفداران این دیدگاه است. او معتقد است که حیات انسانی همواره در طبیعت به وسیله‌ی حوادث طبیعی همچون سیل، طوفان، حمله حیوانات و... در معرض تهدید بوده است. انسان برای اینکه بتواند از این حوادث محفوظ بماند، با پرداخت هزینه‌ای گزاف، به زندگی اجتماعی روی آورد؛ اما زندگی اجتماعی نیز نتوانست انسان را از خطرات طبیعی حفظ کند؛ زیرا انسان همچنان در برابر مرگ و بیماری ناتوان بود. او دوران کودکی انسانی را یادآوری می‌کند که کودک با حمایت پدرش، از خطرات در ایمن است. پدر همواره حامی فرزند است و با تأمین امنیت او، آینده‌ای روشن را برایش نوید می‌دهد که افراد بالغ نیز آرزوی امنیت کودکی را دارند (پالس، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶). او با این مقدمه به تحلیل ریشه‌های اولیه دین می‌پردازد و می‌گوید: «عقیده دینی با پیروی از الگوی دوران کودکی، خدایی را در جهان خارج به تصویر می‌کشد که با قدرتی که دارد، وحشت‌های طبیعت را برطرف می‌کند و ما را در برابر مرگ آرامش می‌دهد» (همان، ص ۱۱۶). به عبارت دیگر، منشأ دین از دیدگاه فروید، ناتوانی انسان در مقابله با خطرات و حوادث طبیعی است. انسان قدرت مقابله با این تهدیدات را ندارد و برای اینکه از این تهدیدات در ایمن باشد، صرفاً با چنگ زدن به برخی اعمال و عقاید دینی، می‌کوشد این تهدیدات را خنثا کند.

همان‌گونه که گذشت، پیشینه‌ی این دیدگاه را می‌توان در آثار برخی اندیشمندان یونان باستان از جمله شاعر رومی تیتوس لوکریتیوس مشاهده کرد (دورانت، بی‌تا، ص ۵۶؛ خدایارمجبی، ۱۳۴۲، ص ۱۵). این دیدگاه مورد توجه اندیشمندان دیگری از قبیل برتراند راسل (راسل، بی‌تا، ص ۳۷) و *اینشتاین* (مکارم شیرازی، بی‌تا، ص ۲۰۸) نیز بوده است.

هدف این نوشتار نقد این دیدگاه نیست و با روشن شدن دیدگاه قرآن، بی‌پایه و اساس بودن این دیدگاه نیز روشن خواهد شد؛ اما در اینجا به اجمال چند نکته را یادآور می‌شویم:

۱. این دیدگاه و دیدگاه‌های دیگری که در بحث جامعه‌شناسی دین برای منشأ دین مطرح می‌شوند، اغلب با رویکرد طبیعت‌گرایانه و الحادی به بررسی دین می‌پردازند و «از ابتدا فرض بر این است که مذهب پدیده‌ای است که ... یک ریشه الهی و ماورایی ندارد» (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۶۰)؛

۲. گاهی ممکن است ترس موجب گرایش به دین باشد، لکن نمی‌توان پذیرفت که ترس عامل پدید آمدن دین باشد. به همین سبب، حتی برخی از ملحدان مانند دورکیم، این دیدگاه را مردود اعلام کرده، می‌گویند: «تختستین مفاهیم مذهبی اغلب به ضعف، وابستگی، ترس و دلواپسی... استناد شده‌اند... ما نشان دادیم که منشأ ادیان کاملاً متفاوت است» (دورکیم، ۱۳۸۲، ص ۳۱۵).

آنچه در این بخش باید بدان پرداخته شود این است که آیا می‌توان در قرآن کریم شاهی بر تأثیر ترس در پدید آمدن دین یافت یا خیر؟ و اگر قرآن ترس را عامل پیدایش دین نمی‌داند، چه عامل یا عواملی را در پیدایش دین دخیل می‌داند؟

۳. اگر ثابت شود که منشأ پیدایش برخی از ادیان و نه همه آنها ترس از حوادث طبیعی است، بدون دلیل نمی‌توان این مطلب را به همه ادیان، از جمله ادیان الهی تعمیم داد.

۳-۳. خاستگاه دین در قرآن

با نگاهی اجمالی در قرآن کریم، می‌توان دریافت که در هیچ جای آن، از ترس به عنوان یک عامل پدیدآورنده دین سخنی به میان نیامده است. قرآن کریم دین و تعالیم دینی را فراتر از فهم بشری می‌داند (نساء: ۱۱۳؛ بقره: ۱۵۱) و آن را رهاورد بی‌همتای انبیا از سوی خداوند برای هدایت انسان‌ها معرفی می‌کند (صف: ۹). رویه و دأب قرآن درباره دین حق، در تمام این کتاب شریف به همین صورت متبلور است و دامن دین را از زمینی بودن منزه می‌دارد. بنابراین انتظار اینکه بتوان شاهی از قرآن درباره تأثیر ترس در پیدایش دین یافت، انتظار بیجایی است.

قرآن کریم که خود مهم‌ترین متن دینی و حتی به نوعی اثبات الهی بودن پیامبر ﷺ و دین نیز به آن بستگی دارد، در موارد مختلفی به منشأ و عامل پدیدآورنده دین اشاره فرموده و در همه موارد نیز خداوند و اراده او را عامل آن می‌داند. در این قسمت، تنها به چند دسته از آیات که ناظر به این موضوع‌اند، اشاره می‌کنیم:

دسته اول: این دسته از آیات به‌صراحت بر الهی بودن خاستگاه دین تأکید دارند و هیچ عامل دیگری را در منشأ دین دخیل نمی‌دانند: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه: ۳۳؛ فتح: ۲۸؛ صف: ۹)؛ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند. این آیه شریفه در سه سوره قرآن یعنی سوره‌های صف، توبه و فتح تکرار شده است. از این آیه چند نکته قابل استفاده است:

۱. فرستادن رسول از طرف خداوند است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ»؛

۲. ارسال پیامبر توسط خداوند، همراه با هدایت (آیات و معجزات) و دین حق بوده است؛ یعنی گرچه ارسال رسولان

برای هدایت انسان است، ولی منشأ این هدایت نیز خداوند است، نه دیدگاه شخصی پیامبر: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ»؛

۳. با آمدن دین حق جایی برای دین باطل باقی نخواهد بود؛ زیرا اگر دینی که از طرف خداوند ارسال شده حق است و ادیان دیگری که چنین نیستند باطل خواهند بود، لاجرم توان مقابله با دین الهی را ندارند: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»؛ در این آیه علاوه بر الهی بودن دین، به حق بودن دین الهی نیز اشاره شده و منظور از حق بودن، مطابق با فطرت و حقیقت آفرینش است. علامه طباطبائی در ذیل این آیه می‌نویسد: «معنای آیه این است که خدا آن کسی است که رسول خود محمد ﷺ را با هدایت- و یا با آیات و معجزات- و با دینی فرستاد که با فطرت و حقیقت آفرینش منطبق است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۳).

این آیه به روشنی بیانگر این است که خداوند دین حق و صحیح خود را توسط انبیا بر مردم نازل فرموده است تا هم موجب هدایت آنها شود و هم ادیان باطلی را که رهن هدایت انسان‌هاست و یا ادیانی که تحریف شده‌اند از بین ببرد.

دسته دوم: در این دسته از آیات، دین به صورت مستقیم به خداوند نسبت داده شده است:

«أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبِغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» (آل عمران: ۸۳)؛ آیا جز دین خدا را می‌جویند؟ با آنکه هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه ناخواه سر به فرمان او نهاده است.
«لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (نور: ۲)؛ و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، در [کار] دین خدا، نسبت به آن دو دلسوزی نکنید.

«وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (نصر: ۲)؛ و ببینی که مردم دسته‌دسته در دین خدا درآیند.

در همه این آیات اضافه شدن دین به «الله» بیانگر این است که مبدأ دین خداوند است و هموست که دین را بنا نهاده و آن را برای هدایت مردم به سوی آنها ارسال کرده و همه نیز مکلف به پیروی از این دین هستند.

دسته سوم: این دسته آیاتی هستند که دلالت بر توحید تشریحی الهی دارند. مراد از توحید تشریحی این است که تدبیر، قانون‌گذاری، حق فرمان دادن و... در زندگی انسان فقط به دست خداوند است و کس دیگری حق ندارد در این امور دخالت داشته باشد، مگر با اذن الهی (مصباح، ۱۳۸۶، ص ۵۹). توحید تشریحی الهی نیز مبتنی بر توحید در ربوبیت تکوینی است؛ یعنی نظام عالم را کسی می‌تواند اداره کند که آن را خلق کرده باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۲۳۳؛ همو، ۱۳۸۳، ص ۴۲۶). بنابراین اگر اداره جامعه و وضع قانون توسط غیر خداوند روا نیست، دین که مجموعه‌ای از قوانین برای اداره جامعه و فرد است نیز نمی‌تواند از طرف غیر خداوند باشد. یکی از آیاتی که به روشنی بر این مطلب دلالت دارد، این است که خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» (یوسف: ۴۰). علامه طباطبائی پس از اینکه حکم تکوینی و حکم تشریحی را با استفاده از شماری از آیات، مخصوص خداوند اعلام می‌کند، می‌گوید: «این آیه را از جمله آیاتی می‌دانند که بر اختصاص حکم تشریحی به

خداوند دلالت دارد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۶۵ و ۱۶۶). این آیات حق تشریح را برای غیرخدا روا نمی‌دارند و به همین سبب، اگر شخصی غیر از خداوند در امر تشریح دخالت کند، حاصل آن دینی غیرالهی خواهد بود. پس منشأ دین الهی حق، فقط و فقط اراده الهی است.

آیات دیگری از قبیل آیاتی که دلالت بر ارسال رسل، ارسال کتب، وحی و... دارند، خود شاهدهی بر الهی بودن دین هستند. همان‌گونه که در ابتدا یادآور شدیم، در جای‌جای قرآن، الهی بودن منشأ دین آشکار است و در هیچ موردی خداوند به ترس و منشأ دین بودن آن اشاره نکرده است. بنابراین در این بخش از نوشتار با اثبات الهی بودن منشأ دین، هیچ احتمالی برای اینکه ترس عامل پیدایش دین باشد باقی نمی‌ماند.

گفتنی است آنچه تا اینجا بررسی شد، منشأ دین حق بود که از دیدگاه قرآن کریم منشأ آن خداوند است. قرآن کریم به ادیان باطل دیگر نیز اشاره می‌کند؛ مانند دینی که قوم فرعون انتخاب کرده بودند و در مقابل، دین حضرت موسی را تهدیدی برای دین خود می‌دانستند؛ چنان که فرعون به قوم خود گفت: «ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ» (غافر: ۲۶)؛ مرا بگذارید موسی را بکشم تا پروردگارش را بخواند. من می‌ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند.

قرآن کریم منشأ چنین ادیانی را نیز ترس نمی‌داند، بلکه این دین باطل، رهاورد طاغوت و طاغوتیان است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۹).

همچنین خداوند درباره ادعای فرعون در مورد هدایت قوم خود می‌فرماید: «قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ» (غافر: ۲۹)؛ فرعون گفت: جز آنچه می‌بینم، به شما نمی‌نمایم، و شما را جز به راه راست راهبر نیستم.

مطابق این آیه شریفه، دین قوم فرعون آن چیزی بود که فرعون ایجاد کرده است؛ زیرا هدایت به راه صحیح، یکی از ویژگی‌های مهم دین است که بر اساس این آیه، فرعون مدعی است که خودش می‌تواند از عهده این ویژگی برآید. بنابراین از دیدگاه قرآن کریم، خاستگاه دین حق، ترس با همه اقسامی که برای آن ذکر شد، نیست. دین باطل نیز ممکن است عواملی داشته باشد که یکی از آنها طاغوت بود؛ اما ممکن است برخی از ادیان باطل به وسیله ترس از ضرر، توسط افراد به وجود آمده باشد که برخی از آیات به آن اشاره دارند؛ از جمله اینکه خداوند در آیه ۷۶ سوره مائده می‌فرماید: «تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا»؛ آیا غیر از خدا چیزی را که اختیار زیان و سود شما را ندارد، می‌پرستید؟ گرچه آیه ناظر به مقام پرستش است، اما محتمل است که پیدایش این آیین توسط آنان به سبب ترس از ضرر باشد.

۴. ترس و منشأ گرایش به دین

پس از روشن شدن منشأ پیدایش دین، مسئله اساسی در این بخش این است که چه عامل یا عواملی موجب گرایش انسان‌ها به دین شده است و به تعبیر دیگر راز دین‌داری انسان‌ها چیست؟ در بخش پیشین روشن شد که

اراده الهی تنها عامل مؤثر در بیدایش دین است و غیر از اراده الهی عامل دیگری در بیدایش دین دخیل نیست؛ ولی در این بخش ممکن است عوامل مختلفی موجب گرایش به دین در افراد مختلف شود. به همین دلیل برخی اندیشمندان مسلمان عوامل گرایش به دین را به عوامل اصلی و عوامل فرعی تقسیم کرده‌اند (همان، ص ۴۷-۵۴).

۴-۱. مهم‌ترین عوامل گرایش به دین

از مهم‌ترین عوامل گرایش انسان به دین، فطرت (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۲۶۰) و عقل اوست (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۴۹). گرایش به دین از یک جهت ثمره اندیشه عقلانی است؛ زیرا وقتی انسان درباره راز هستی به تفکر می‌پردازد، نشانه‌های آفریدگار را در درون و برون خود می‌یابد (شیروانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۷۷)؛ و این خود عاملی است مهم برای رفتن به سوی دین. از سوی دیگر، طینت آدمی با گرایش به خداوند سرشته شده است (همان، ص ۷۷).

۴-۲. ترس و منشأ گرایش به دین در قرآن

تا اینجا بحث، علت اصلی گرایش به دین روشن شد، ولی پرسش اساسی در این بخش این است که آیا می‌توان ترس را یکی از عوامل فرعی گرایش به دین دانست یا خیر؟

با توجه به چند دسته از آیات می‌توان استفاده کرد که ترس نیز در برخی از موارد موجب گرایش به دین است:

۱. آیاتی که با واژه «انذار» و مشتقات آن در قرآن کریم آمده‌اند که خود طیف وسیعی از آیات را دربرمی‌گیرند که عبارت‌اند از:

الف) آیاتی که هدف ارسال پیامبران را انذار و تبشیر مردم می‌دانند:
«رَسُولًا مَّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء: ۱۶۵)؛ پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهبانه و] حجتی نباشد.
«وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مَّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ» (انعام: ۴۸)؛ و ما پیامبران [خود] را جز بشارتگر و هشداردهنده نمی‌فرستیم؛

ب) آیاتی که هدف از ارسال قرآن را انذار مردم می‌دانند:
«كِتَابٌ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۲)؛ کتابی است که به سوی تو فرو فرستاده شده است - پس نباید در سینه تو از ناحیه آن، تنگی باشد- تا به وسیله آن هشدار دهی و برای مؤمنان پندی باشد.

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا» (شوری: ۷)؛ و بدین گونه قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم تا [مردم] مکه و کسانی را که پیرامون آن‌اند هشدار دهی؛

ج) آیاتی که تنها هدف انحصاری پیامبر اسلام ﷺ را انذار مردم می‌دانند:

«إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ» (نازعات: ۴۵) [ای پیامبر] تو فقط هشداردهنده‌ای.

«إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (شعراء: ۱۱۵)؛ من جز هشداردهنده‌ای آشکار نیستم.

«إِن أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۳)؛ تو جز هشداردهنده‌ای نیستی.

با توجه به این آیات، توضیح چند نکته لازم به نظر می‌رسد:

– منظور از انذار، خبری است که همراه ترس و بیم است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۹۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۹۱) و مقابل آن تبشیر، یعنی خبری که همراه سرور است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ص ۷۵). علت همراه بودن اخبار پیامبران با ترس این است که پیامبران باید از عاقبت ناخوشایند و عذاب‌هایی که مکلفین ممکن است بر اثر اعمال ناشایست خود گرفتار آن شوند، خبر دهند؛

– اهمیت انذار به قدری است که قرآن کریم انذار را یکی از وظایف اولیة پیامبران و قرآن کریم می‌داند و حتی درباره پیامبر گرامی اسلام ﷺ نذیر و منذر بودن ایشان را به صورت حصر ذکر می‌کند؛ درحالی که پیامبر وظیفه بشارت دادن نیز داشته است، ولی در هیچ جای قرآن تبشیر به عنوان تنها وظیفه پیامبر ﷺ ذکر نشده که این خود حاکی از تأثیرگذاری عمیق و اهمیت انذار است؛

– بیشتر آیاتی که درباره انذار نازل شده‌اند، مخاطبشان افراد بی‌ایمان و کفار هستند و پیامبران با انذار خود درصدد زمینه‌سازی برای گرایش آنها به دین هستند: «وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (انعام: ۴۸)؛ و ما پیامبران [خود] را جز بشارت‌گر و هشداردهنده نمی‌فرستیم، پس کسانی که ایمان آورند و نیکوکاری کنند، بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نخواهند شد. این آیه بیانگر آن است که این افراد قبل از انذار ایمان نداشتند و پس از انذار عده‌ای ایمان می‌آورند و عده‌ای نکول می‌کنند. بنابراین بیشتر این آیات مخاطب انذار مندرین را کفار و مشرکین می‌دانند. البته ناگفته نماند که مخاطب برخی از آیات مؤمنان و افراد باایمان هستند؛

– اگر انذار مردم توسط انبیا و کتب آسمانی تأثیری در گرایش مردم به دین نمی‌داشت، لازم‌ه‌اش این بود که آیات فراوانی که وظیفه انذار را برای انبیا ذکر می‌کنند یا اینکه خود آیات درصدد انذار هستند لغو باشند؛ درحالی که قرآن کلامی است که لغو و باطل در آن راه ندارد: «إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (فصلت: ۴۱ و ۴۲).

با توجه به این مقدمات، می‌توان نتیجه گرفت که ترسی که در قالب انذار در قرآن کریم ذکر شده است، یکی از عوامل فرعی گرایش به دین است و برخی از مردم به سبب ترس از گرفتار شدن در غضب الهی به دین روی آورده‌اند؛

۲. در دسته‌های دیگر از آیات از واژگان مترادف ترس سخنی به میان نیامده است؛ اما تأثیر عنصر ترس در آنها مفروض است و به تعبیر دیگر تمرکز و تأکید آنها بر ترس و خشیت است. آیات فراوانی را می‌توان در این دسته جای داد؛ ولی ما فقط به آیاتی که مضمون آنها دعوت به عبرت‌گیری از حوادث گذشته است، اشاره می‌کنیم.

یکی از عناصر و مقومات عبرت، ترس است. شخص در صورتی عبرت می‌گیرد که از عاقبت کار و رویه‌ای که در پیش گرفته است بترسد و تصمیم بر کنار گذاشتن آن بگیرد. قرآن کریم پس از ذکر داستان‌های گذشتگان می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى» (نازعات: ۲۶)؛ یعنی کسی از این داستان‌ها عبرت می‌گیرد که اهل ترس باشد و اگر شخص چنین نباشد، عبرت نخواهد گرفت.

آیات بسیاری درصددند تا با بیان داستان‌های گذشتگان که به نوعی گرفتار عقاب الهی شده‌اند، افراد دیگر را به عبرت‌گیری از عاقبت آنها فراخوانند تا آنها نیز گرفتار چنین مصیبتی نشوند: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا» (محمد: ۱۰)؛ مگر در زمین نگشته‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها بودند به کجا انجامیده است؟ خدا زیر و زبرشان کرد و کافران را نظایر [همین کيفرها در پیش] است.

همان‌گونه که از ذیل این آیه یعنی «وَاللْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا» استفاده می‌شود، آیه به کسانی اشاره دارد که هنوز اعتقادی به خداوند و دین ندارند. بنابراین با توجه به همراهی ترس در عبرت‌گیری و از طرفی وجود آیات فراوان در این زمینه مشخص می‌شود که ترس می‌تواند یکی از عوامل گرایش به دین به‌شمار آید؛ زیرا اگر چنین تأثیری وجود نمی‌داشت، باید این آیات لغو می‌بودند؛ درحالی که چنین نیست؛

۳. از جمله آیاتی که می‌توان بر این موضوع استشهاد کرد آیه ۶۵ سوره عنکبوت است که می‌فرماید: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَاوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (عنکبوت: ۶۵)؛ و هنگامی که بر کشتی سوار می‌شوند، خدا را پاکدلانه می‌خوانند، و [الی] چون به سوی خشکی رساند و نجاتشان دهد، به‌ناگاه شرک می‌ورزند.

در اینجا خداوند حال مشرکین و بت‌پرستان را بیان فرموده است که چون در کشتی‌ها سوار شده و به مسافرت دریایی روند و در وسط دریای بی‌کران یک‌دفعه بادهای مخالف هجوم آورده و امواج دریا را متلاطم سازد و آنان را در خطر مرگ قرار دهد، آن وقت است که یقین دارند جز خدا، احدی نتواند نجاتشان دهد. لذا برای خدا خالص شده ایمان به او می‌آورند و از بت‌ها رو برمی‌گردانند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۹، ص ۹۱).

درواقع ترس از طوفان و هلاکت در دریا، موجب می‌شود تا عده‌ای که در حالت عادی مشرک‌اند، به خداوند روی بیاورند و خالصانه خداوند را بخوانند. بنابراین مطابق این آیه ترس از طبیعت نیز می‌تواند به صورت موقت، عاملی برای گرایش به سوی خداوند باشد.

با توجه به مطالب پیشین، این اشکال پیش می‌آید که اگر ترس از عوامل فرعی گرایش به دین است، چرا یکی از وظایف اولیه انبیا و کتب اسمانی انذار است؟ اگر ترس از عوامل فرعی دین‌داری است، نباید بیشتر همت فرستادگان الهی صرف انذار می‌شد؟ در پاسخ می‌گوییم:

اولاً گرچه علت اصلی گرایش به دین عقل و فطرت است، ولی آنچه عملاً در خارج تحقق یافته، این است که

بسیاری از مردم به سبب ترس از عاقبت اعمال خود به سوی دین گرایش می‌یابند و بدین سبب است که انذار در قرآن کریم دارای اهمیت است. *آیت‌الله جوادی آملی* در این باره می‌نویسد:

بیشتر انسان‌ها بر اثر هراس از جهنم بر صراط ایمان و تقوا پایدارند. بدین جهت قرآن کریم گذشته از اینکه از رسول خدا به عنوان «بشیر و نذیر» یاد می‌کند، در هیچ موردی پیامبر را تنها به عنوان «مبشر» معرفی نمی‌کند؛ درحالی که گاهی به صورت حصر به عنوان «مُنذر» معرفی می‌کند... اولین قدم برای توده مردم ترس از جهنم است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ج ۲، ص ۴۷۷).

با توجه به این توضیحات، مشخص می‌شود که علت اینکه به انذار اهمیت ویژه‌ای داده شده، این است که تأثیر بیشتری در دین‌داری داشته است؛

ثانیاً مطابق بیان امیرمؤمنان علی علیه السلام عبادتی که بر اساس ترس و خائفانه باشد، عبادتی عبیدانه و همراه اکراه است که ارزش آن با عبادت احرار و عبادت شاکرانه که مخصوص اولیاء الله است، تفاوت دارد (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ح ۲۳۷). بنابراین گرچه ترس عامل مهمی در گرایش به دین بوده است، لکن ارزش ایمانی که برآمده از ترس است نمی‌تواند با ایمانی که از فطرت و عقل ناشی شده یکی باشد.

گفتنی است ترسی که عامل فرعی در گرایش انسان‌ها به دین است، ترس از اعمال ناشایست و در نتیجه ترس از خداست، نه ترس از طبیعت که عده‌ای از دانشمندان غربی مطرح می‌کنند. ترس از طبیعت نیز به صورت موقت، عاملی برای گرایش به دین است که در آیه ۶۵ سوره عنکبوت بیان شد. البته در برخی از آیات، کفار به صورت ضمنی به عذاب‌های طبیعی مانند طوفان و صیحه تهدید شده‌اند که اینها نیز به ترس از غضب الهی باز می‌گردد؛ زیرا در پیش قرآنی، طبیعت به صورت مستقل عمل نمی‌کند و تماماً تحت سیطره الهی است.

۵. تأثیر ترس در التزام به احکام دینی

گاهی ممکن است با اینکه فرد دین خاصی را پذیرفته، اما در مقام عمل، به فرامین دینی گردن نهد و به احکام آن عمل نکند. آیا ترس می‌تواند عاملی برای التزام فرد به احکام دینی باشد؟ روشن است که جایگاه این بحث مؤخر از دو بحث قبلی است که در آنها منشأ پیدایش و گرایش به دین بررسی شد و نقش ترس نیز در آنها روشن شد.

۱-۵. انگیزه‌های عمل به احکام دینی

ممکن است عوامل مختلفی موجب التزام شخص به احکام دینی باشند. بنابراین پیش از آنکه نقش ترس در این زمینه بررسی شود، خلاصه‌وار به برخی از این عوامل اشاره می‌کنیم:

۱. تفکر عقلانی: عقل پس از شناخت خدا و نعمت‌هایی که خداوند به انسان عطا فرموده، می‌فهمد که خداوند حق مولویت و عبودیت بر او دارد و ما بنده و عبد او هستیم؛ پس باید حق او را به وسیله عبادت او ادا کنیم (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷)؛

۲. تحصیل رضایت الهی: یکی از مهم‌ترین و بارزترین انگیزه‌های عمل به احکام دینی، به دست آوردن

رضایت الهی است که در آیاتی از قرآن بر این مطلب تأکید شده است: «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ» (بقره: ۲۶۵)؛ و مثل [صدقات] کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می‌کنند، همچون مثل باغی است که بر فراز پشته‌ای قرار دارد.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره: ۲۰۷)؛ و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است. در این دو آیه، انگیزه افراد باایمان از عمل به احکام دینی، رضایت و خشنودی خداوند از بندگان اعلام می‌شود؛

۳. بهره‌وری از نعمت‌های اخروی: قرآن کریم بسیاری از نعمت‌های اخروی از جمله بهشت و دیگر لذت‌های بهشتی را نام می‌برد و به مردم بشارت می‌دهد که در صورت گردن نهادن به احکام و قوانین دینی، می‌توانند از این مواهب الهی بهره‌مند شوند. وجود چنین نعمت‌هایی، انگیزه عمل به احکام دینی شده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام این نوع از عبادت را عبادت تاجرانه می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ» (مجلسی، ۱۴۳۰ق، ج ۴۱، ص ۱۴).

۲-۵. ترس و التزام به احکام دینی

انگیزه و عوامل دیگری را می‌توان برای عمل به احکام دینی برشمرد، ولی مسئله مهم این است که آیا ترس می‌تواند نقشی در التزام به احکام دینی داشته باشد؟

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که می‌توان از آنها برای اثبات تأثیر ترس در التزام به احکام دینی سود جست: آیه اول: این آیه در سه تکرار شده است: «إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (انعام: ۱۵؛ زمر: ۱۳؛ یونس: ۱۵)؛ اگر به پروردگارم عصیان ورزم، از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.

نکات قابل استفاده از این آیه:

الف) عصیان زمانی روی می‌دهد که انسان دینی را بپذیرد و به احکام آن عمل نکند؛ ولی اگر کسی دینی را نپذیرفته باشد، دیگر عصیان و عدم عصیان نسبت به احکام دین مطرح نمی‌گردد؛ چون شخص دین را از اساس منکر است؛

ب) گوینده این آیه که قرآن کریم آن را نقل فرموده، در هر سه آیه، پیامبر گرامی اسلام است. هر چند که ایشان از هر گناه و خطایی معصوم‌اند، ولی یکی از انگیزه‌های ترک گناه و عمل به دستورهای دین را ترس از عذاب الهی می‌دانند؛

ج) ترس و خوف پیامبر اسلام ممکن است متفاوت با ترس دیگران باشد؛ زیرا شناخت ایشان از خداوند شناخت کاملی است و بنابراین ترس ایشان نیز شدیدتر خواهد بود: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنَ الْعُلَمَاءِ» (فاطر: ۲۸)؛ ولی

ما در ابتدای بحث یادآور شدیم که همهٔ انواع ترس را مدنظر داریم. نتیجه اینکه با توجه به این نکات، ترس می‌تواند یکی از عوامل تأثیرگذار بر عمل به احکام دینی باشد.

آیهٔ دوم: آیهٔ دیگری که در این مقام می‌توان از آن استفاده کرد، آیه‌ای است که قرآن کریم در آن مؤمنان را توصیف می‌کند و در ادامه می‌فرماید: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا» (سجده: ۱۶)؛ پهلوهایشان از خوابگاه‌ها جدا می‌گردد [و] پروردگارشان را از روی بیم و طمع می‌خوانند.

فخررازی مفسر بزرگ اهل تسنن، دربارهٔ نقش «خوفاً و طمعاً» دو احتمال یعنی مفعول له یا حال بودن را ذکر می‌کند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۱۴۶). بیشتر مفسران مانند امین‌الاسلام طبرسی نیز نقش آن دو را مفعول له می‌داند (طبرسی، ۱۴۲۹ق، ج ۸، ص ۶۰). بنابراین چه نقش خوف در آیه مفعول له باشد و چه حال، خداوند در این آیه دو انگیزهٔ مهم برای انجام عبادات بیان می‌فرماید که یکی از آنها طمع است (که مورد بحث ما نیست) و دیگری ترس است. مؤمنانی که این آیات درصدد توصیف آنها هستند، به سبب ترس از خداوند شبانگاهان خود را از بستر دور می‌کنند و به عبادت پروردگار خویش می‌پردازند.

دستهٔ دیگری از آیات که می‌توان از آنها در این مقام استفاده کرد، آیاتی هستند که شرحشان در بخش دوم گذشت و با مشتقات واژهٔ انذار همراه هستند. هدف آن دسته از آیات این بود که خداوند به وسیلهٔ انذار مردم را به سوی دین الهی بکشاند و زمینهٔ هدایت یافتن آنان را فراهم سازد. روشن است که گرایش به دین خاص بدون عمل به فرامین آن، هدف آیات را برآورده نمی‌سازد. بدین سبب انذار موجود در آیات، ناظر به مقام عمل به احکام دینی نیز می‌باشد. متدین و هدایت یافتهٔ حقیقی کسی است که به تمام فرامین دینی نیز گردن نهد.

در پایان این بخش تبرکاً به کلام زیبای امیرمؤمنان علی علیه السلام اشاره می‌کنیم که خود شاهی برای تأثیر ترس در التزام به احکام دینی است. ایشان در *نهج‌البلاغه* عبادات مردم را از حیث انگیزهٔ آنها به سه دسته تقسیم می‌کند: عبادت تاجرانه، عبادت خائفانه یا عبیدانه و عبادت شاکرانه. ایشان دربارهٔ عبادت خائفانه می‌فرمایند: «وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَبَلَغُوا عِبَادَةَ الْعَبِيدِ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، حکمت ۲۳۷)؛ یعنی عده‌ای به سبب ترس به عبادت خداوند پرداختند که این عبادت بندگان است. بنابراین با توجه به این روایت روشن می‌شود که ترس می‌تواند در التزام به احکام دینی نقش داشته باشد.

نتیجه‌گیری

نظریات متعددی دربارهٔ خاستگاه و منشأ دین مطرح شده است که می‌توان آنها را به دو دستهٔ طبیعت‌گرایانه و خدا‌باورانه تقسیم کرد. در این نوشتار ما فقط به یکی از دیدگاه‌های دستهٔ طبیعت‌گرایانه، یعنی ترس از حوادث طبیعی پرداختیم و آن را از دیدگاه قرآن بررسی کردیم که این بحث در سه بخش یعنی منشأ پیدایش دین و ترس، منشأ گرایش به دین و ترس، و منشأ التزام به احکام دینی و ترس، سامان یافت. در بخش اول روشن شد که گرچه

برخی اندیشمندان غربی ترس از حوادث طبیعی را به عنوان یکی از عوامل پیدایش دین مطرح کرده‌اند، لکن چنین مطلبی مورد تأیید قرآن کریم نیست، بلکه منشأ دین از دیدگاه قرآن اراده الهی است. در بخش دوم نیز بدین نتیجه رسیدیم که با اینکه عوامل متعددی برای گرایش به دین از قبیل عقل و فطرت وجود دارد، شواهدی از قرآن کریم مبنی بر تأثیر ترس در گرایش به دین وجود دارد. البته ناگفته پیداست که ماهیت ترسی که اندیشمندان غربی آن را عامل پیدایش دین می‌دانند، با این ترس متفاوت است. در بخش سوم نیز عوامل مختلفی برای انجام احکام دینی مانند تفکر عقلانی و تحصیل رضایت الهی برشمرده شد و در پایان نیز با توجه به برخی از آیات و روایات، تأثیر ترس در التزام به احکام دینی به اثبات رسید.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- پالس، دانیل، ۱۳۸۹، *هفت نظریه در باب دین*، ترجمه محمد عزیزبختیاری، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *توحید در قرآن*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۷، *دین‌شناسی*، چ پنجم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۸، *تسنیم*، چ دوم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۹ الف، *تسنیم*، چ ششم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۹ ب، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، چ چهارم، قم، اسراء.
- خدایار محبی، منوچهر، ۱۳۴۲، *بنیاد دین و جامعه‌شناسی*، تهران، کتابفروشی زوار.
- خواص، امیر و سید اکبر حسینی، ۱۳۸۸، *منشأ دین*، تهران، کانون اندیشه جوان.
- دورانت، ویل و آری یل، بی‌تا، *درس‌های تاریخ*، ترجمه احمد بطحایی، بی‌جا، بی‌نا.
- دورکیم، امیل، ۱۳۸۲، *صور بنیانی حیات مذهبی*، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- راسل، برتراند، ۱۳۷۳، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریابندری، چ ششم، تهران، کتاب پرواز.
- _____، بی‌تا، *چرا مسیحی نیستیم*، ترجمه س. اس. طاهری، بی‌جا، بی‌نا.
- راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- شجاعی زند، علی رضا، ۱۳۸۰، *دین، جامعه و عرفی شدن*، تهران، نشر مرکز.
- شیروانی، علی و همکاران، ۱۳۹۱، *مباحثی در کلام جدید*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی التفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۳۹۹، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، چ چهاردهم، قم، صدرا.
- طبرسی، امین‌الاسلام، ۱۴۲۹ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- _____، ۱۳۶۰، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه گروه مترجمان، تهران، انتشارات فراہانی.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد حسینی اشکوری، چ سوم، تهران، مرتضوی.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح، محمد تقی، ۱۳۸۶، *خدائشناسی کیهان‌شناسی انسان‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۸، *فلسفه اخلاق*، تحقیق احمدحسین شریفی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۲، *رابطه علم و دین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، *فطرت*، چ شانزدهم، قم، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، بی‌تا، *انگیزه پیدایش مذهب*، چ دوم، قم، هدف.
- همیلتون، ملکم، ۱۳۸۷، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، ثالث.
- هیوم، دیوید، ۱۳۸۷، *تاریخ طبیعی دین*، ترجمه حمید عنایت، چ چهارم، تهران، خوارزمی.
- یوسفیان، حسن و احمدحسین شریفی، ۱۳۸۵، *عقل و وحی*، چ دوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- یوسفیان، حسن، ۱۳۸۹، *کلام جدید*، چ دوم، تهران و قم، سمت و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.